

تأملی در معنا و کارکرد واژه «آبادانا» در مجموعه‌های هخامنشی تخت جمشید و شوش^۱

اسدالله جودکی عزیزی^۲

سیدرسول موسوی حاجی^۳

دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران

کلیدواژگان: معماری ایرانی، دوره هخامنشی، شوش، تخت جمشید، آبادانا.

چکیده

مجموعه تخت جمشید و همچنین آثار دیگر دوره هخامنشی در شوش از مهم‌ترین آثار معماری پیش از اسلام در ایران هستند. تعدادی از این آثار در کتیبه‌ها با نام مشخصی معرفی شده‌اند. یکی از این نام‌ها «آبادانا» است که برای معرفی کاخ بزرگ شوش از زمان داریوش دوم به بعد در تعدادی از کتیبه‌ها به کار رفته است. به‌رغم ناشناخته بودن طرح کاخی در هگمتانه، آن نیز آبادانا نامیده شده است. نمونه تخت جمشید اگرچه کتیبه‌ای متضمن نام ندارد، الگوی همانند آن با شوش، پژوهشگران را مجاب کرد که آن را نیز آبادانا بنامند. پژوهشگران علت این نام‌گذاری را به‌طور عمومی وجود تالار ستون‌دار دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد که صرف داشتن تالار ستون‌دار نمی‌تواند دلیل کافی برای این نام‌گذاری باشد. از این روی در پژوهش حاضر با روش تحقیق تاریخی، که مواد آن با مطالعات اسنادی گردآوری شد، این موضوع بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که آبادانا مُعرف الگویی است که طرح آن شاخص یک مربع نه‌بخشی «برون‌گرا» است. «آبادانا» گذشته واژه «آپاتان» در پارسی میانه و

«آبادان در پارسی نو» است که بنا بر گفته صاحب برهان قاطع معانی پرونق یا فراوانی و درود فرستادن یا سلامت خواستن را توأمان تضمین می‌کنند. این معانی با ماهیت کارکردی آبادانا در جایگاه بارعام، عرضه پیش‌کش‌ها و سلامت خواستن نمایندگان سراسر امپراتوری برای شاهنشاه هم‌خوانی و هماهنگی دارد. پیشینه طرح آبادانا به کوشک‌های پاسارگاد و «دشت گوهر» بازمی‌گردد. در دوره‌های بعد نیز الگوی آن پذیرفته شد و تا سده‌های اخیر، با تغییرات اندکی در ساختار و نام، پایدار ماند. به‌یقین کارکرد آن در معماری هخامنشی تشریفاتی بوده و در مجموعه‌های این دوره بخش «بیرونی» شاهنشاهان به‌شمار می‌رفته است.

مقدمه

معماری دوره هخامنشی و به‌طور ویژه مجموعه‌های تخت جمشید و شوش از جمله آثار درخشان معماری پیش از فراگیر شدن اسلام در سرزمین ایران به‌شمار می‌روند. اندام فاخر و گاه خارج از مقیاس انسانی این معماری پیوسته نگاه پژوهشگران زیادی را به خود جلب کرده است. بدیهی است که این جاذبه به انجام پژوهش‌های متعدد و متنوع قابل توجهی نیز منجر شده باشد. این دو مجموعه در کنار آثار

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول در رشته باستان‌شناسی است با عنوان *گونه‌شناسی و تحلیل مربع نه‌بخشی و نه‌گنبد در معماری ایرانی که به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره دکتر رضا مهرآفرین در گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران در دست تهیه است.*

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوره اسلامی، دانشگاه مازندران. کارشناس پایگاه میراث جهانی بوم و منظر فرهنگی آن؛

as1977joodakiazizi@gmail.com

۳. نویسنده مسئول؛

3.Seyyed_rasool@yahoo.

com

پرسش‌های تحقیق

۱. علت نام‌گذاری این آثار با نام آپادانا چیست؟
۲. چه ارتباطی بین طرح، نام، و کارکرد آپادانا هست؟

۴. ارنست هرتسفلد، *ایران در شرق باستان*، ص ۲۳۱؛ اریش اشمیت، *تخت جمشید، بناها، نقش‌ها و نبشته‌ها*، ص ۷۰.

۵. آلبرت تن ایک اومستد، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ص ۲۲۱.

۶. فلیکس تر- مارتیروزوف، «گونه‌شناسی بناهای ستون‌دار ارمنستان در دوره هخامنشی»، ص ۷۲؛ جفری سامرز، *شواهد باستان‌شناختی دوره هخامنشی در شرق ترکیه*، ص ۸۷.

۷. سامرز، همان، ص ۹۱ و ۹۲.

8. Clare Goff Meade, "Excavations at Baba Jan 1967: Second Preliminary Report", p. 120; Idem, "Excavations at Babajan, 1968: Third Preliminary Report", p. 155.

۹. هرتسفلد، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ص ۱۵۸؛ اریش اشمیت، همان.

۱۰. فریدریش واختموت، «پادمان‌های اصلی»، ص ۴۰۲.

۱۱. طرح بیت هیلانی تالاری دارد که عرض بنا را اشغال کرده است و پیش‌ایوانی بین دو برج، و در هر دو انتها یک اتاق محصور دارد. اتاق مرکزی به اندازه‌ای است که بتوان آن را بدون نیاز به تکیه‌گاه و ستون پوشاند (همان جا).

۱۲. همان، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

معماری پاسارگاد، آئینه تمام‌نمای معماری این دوره تاریخی به‌شمار می‌روند. در این میان شوش و تخت جمشید، که کارکرد تشریفاتی آن‌ها امری آشکار است، تعداد قابل توجهی عمارت، که هر کدام به‌تنهایی اثری کم‌نظیر است، را در بر گرفته‌اند. یکی از این آثار، یا به گمان بسیاری از پژوهشگران مهم‌ترین آن‌ها، در هر دو مجموعه بنای موسوم به آپادانا است. در شوش در کتیبه‌ای سه‌زبانه این بنا با همین نام مشخص معرفی شده است. هرتسفلد و اشمیت، که از پیشگامان مطالعات باستان‌شناسی تخت جمشید بودند، به دلیل نزدیکی طرح و کارکرد و از آن مهم‌تر سازنده هر دو آپادانا این مجموعه و شوش، به‌رغم پیدا نشدن کتیبه معرف نام، آن را نیز آپادانا نامیدند^۴ و البته پژوهشگران بعدی نیز آن را پذیرفتند. پژوهشگران علت نام‌گذاری آپادانا را با این نام با توجیهات و استدلال‌های مختلفی بیان کرده‌اند. در پژوهشی به نوع کارکرد اثر توجه شده و در دیگری الگوی تالار ستون‌دار مرکز طرح، اما آنچه که استدلالی جامع را در این باره تضمین کند، دیده نمی‌شود. بنا بر این در پژوهش پیش رو با دیدی فراگیر این نام‌گذاری و علت انتخاب آن بررسی می‌شود.

روش تحقیق این نوشتار «تاریخی- توصیفی» است و داده‌ها به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) گردآوری شده‌اند. پرسش اساسی تحقیق بر این استوار است: چه ارتباط پذیرفته‌ای بین طرح و کارکرد و نام این آثار هست؟

۱. پیشینه پژوهش

آپادانا به طور عام معادل تالار ستون‌داری دانسته شده که عدد ستون‌های آن از تعداد مشخصی تجاوز کند.^۵ به گونه‌ای که تالارهای ستون‌داری در اربونی^۶ و آلتین‌تپه^۷ در ارمنستان نیز با نام آپادانا معرفی شده‌اند. پیشینه آن به پیش از دوره هخامنشی، در دوره ماد در آثاری چون «نوشیجان‌تپه»، «گودین‌تپه» و «باباجان‌تپه»، نسبت داده شده است.^۸ معادل تالار بار یا دربار نیز دانسته شده است.^۹ واختموت، اگرچه آپادانا را با کوشک S در پاسارگاد مقایسه کرده و آن‌ها را در یک گروه قرار داده^{۱۰}، پیشینه این طرح را از الگوی «بیت هیلانی»^{۱۱} در بین‌النهرین دانسته که ابتدا به معماری کوشک‌های پاسارگاد راه یافته و سپس آپادانا از آن تأثیر گرفته است، او این تأثیر را در طرح اولیه دانسته که در اجرای ایرانی آن در کلیات ساختاری، هم در طرح و هم در پیرایش، نوآوری قابل توجهی داشته است.^{۱۲} بهار آیدانه را از ماده «آبادان» و کارکرد

۲. نقد و ارزیابی پیشینه تحقیق و آرای پژوهشگران

اگرچه گاه آپادانا واژه‌شناسی شده، مترادفی که عموم پژوهشگران برای آن پیشنهاد کرده‌اند به گونه‌ای بوده که با کارکرد اثر برابر باشد یا به بخش میانی آن یعنی تالار ستون‌دار اطلاق شده است. سالن انتظار، تالاربار، و غیره همگی بیش از آنکه تأکیدی بر معنای واژه باشد، ماهیت کارکردی آن را آشکار می‌کند. همچنین، اگرچه در ریشه هند و آریایی بسیاری از واژگان پارسی باستان و میانه کمتر تردیدی می‌توان داشت، در این مورد ویژه، اپدها به معنای اختفا یا پوشیده مترادفی نیست که بتواند به شیوه‌ای فراگیر حق مطلب را ادا کند. از سویی دیگر، واژه‌های معادل انبار در زبان یونانی نیز هرگز با ماهیت کارکردی این آثار سازگار نیست. معادل کردن آن در پارسی میانه، به‌ویژه در دوره اشکانی، با قصر^{۲۱} و در دوره ساسانی با آپاتان، به معنای ساختن، بنا نهادن، و آباد کردن^{۲۲}، و در پارسی نو، به معنای درود دادن، سلامت خواستن، تحسین و ستودن^{۲۳}، می‌تواند قابل توجه باشد:

«سر آن نردبان و معقول است که سرایی است زنده و آبادان
آن همه نور و راحت و نعمت وین همه رنج و ظلمت و نیران^{۲۴}»
«جاودان شاد باد و خرم باد تن و جانش قوی و آبادان^{۲۵}»

اگرچه لوکوک^{۲۶} به ارتباط این واژه با آب و ساختارهای آبی اشاره کرده، به نظر می‌رسد باید موضوع را این‌گونه شکافت که قرار گرفتن ایران در کمربند خشک کره زمین، آب و آنچه با آن احیا می‌شد را جایگاه و اعتباری فراتر از یک واژه اسمی و ساده داد. به گونه‌ای که به طور مشخص از پارسی میانه به بعد نام «آپاتان» همزاد بارونق و آبادانی شد و برخلاف نظر لوکوک، بیش از آنکه ساختار یا سازه‌ای آبی منظور شاهان هخامنشی باشد، منظور بنایی است باشکوه، بارونق، و آبادان که کمتر هموردی برای آن می‌توان جست. بنا بر این آپاتان / آبادان با هر دو معنایی که

آن را در بدنه مجموعه معماری «بیرونی» شمرده است^{۲۷}. شارپ، «آپدانم» را اسم مذکر در حالت مفعولی مفرد، مترادف با کاخ و ایوان دانسته است^{۲۸}. کنت آن را مترادف با کاخ آورده و واژه‌ای مرکب از «آپ» و «دانا» گفته است. وی این واژه را در زبان سانسکریت قابل مقایسه با «آپدها»، به معنی «اختفا» یا «انبار» یونانی ضبط کرده است^{۲۹}. پرو هر تالار ستون‌داری را در مجموعه هخامنشی شوش آپادانا شمرده است، به گونه‌ای که در این مجموعه «آپادانای شهر شاهی»، «آپادانای شرقی»، آپادانایی در مجاورت شرقی مجموعه، و «آپادانای داریوش» را همه با این نام معرفی کرده است^{۳۰}. رضی «آپ‌دان» را اسمی خاص دانسته و معنای کاخ، ایوان، و قصر را برای آن پیشنهاد کرده است، همچنین این واژه را ترکیبی از «آپ» و «دا» به معنی نهادن و ساختن آورده است^{۳۱}. در دانشنامه ایرانیکا، ضمن توصیف پاره‌ای از ویژگی‌های معماری این طرح، در زبان‌های باستانی چون بابلی، عیلامی، عبری، آرامی، پالمیری، سریانی، سانسکریت، یونانی، و عربی ریشه‌شناسی شده است؛ در پهلوی پارتی با قصر مترادف شده، در زبان یونانی برابر با «انبار»، و در سانسکریت معادل «سرپوشیده» آمده است. در این مدخل، که به همت اشمیت و استروناخ تهیه شده، واژه ترکیبی آپادانا، در فارسی جدید نزدیک به «قصر»، «ستون‌دار»، «ایوان»، یا چیزی شبیه به آن‌ها دانسته شده است^{۳۲}. لوکوک، آپادانا، که در نظر باستان‌شناسان برای مشخص کردن تالارهای بزرگ با ستون‌های زیاد به کار رفته، را، واژه‌ای مسلماً ایرانی^{۳۳} دانسته که تاکنون ریشه‌شناسی دقیقی نشده است، با بیان فرض جدیدی، اپدانه را معادل «آب‌انبار» و سلف واژه «آبدان» گفته است. وی در ادامه، با اشاره به اینکه هیچ دلیل روشنی نیست که این واژه همان معنی تالار را بدهد که ما بدان می‌دهیم، به طراحی آب و سازه‌های آبی پرداخته که معماران ایرانی در ساختمان‌ها به کار می‌گرفتند و از دیدگاه معناشناختی به این نتیجه رسیده که «نقشه آب» معنی موجهی برای این واژه است^{۳۴}.

۱۳. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ص ۳۳.

۱۴. رالف نورمن شارپ، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، ص ۱۴۹.

۱۵. رولاند ج. کنت، فارسی باستان، دستور زبان، متون، و واژه‌نامه، ص ۵۳۹.

۱۶. ژان پرو، «شوش در دوره هخامنشیان»، ص ۲۱۳.

۱۷. هاشم رضی، فارسی باستان، ص ۱۴۹.

۱۸. نک:

R. Schmitt & D. Stronach, APADĀNA.

۱۹. پارسی باستان.

۲۰. پیر لوکوک، کتیبه‌های هخامنشی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱. نک:

Ibid.

۲۲. بهرام فره‌وشی، کارنامه اردشیر بابکان، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، ص ۵۰-۵۳.

۲۳. محمدحسین خلف تبریزی، برهان قاطع، ص ۲.

۲۴. ناصر خسرو، دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو به ضمیمه روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه و رساله‌ای به نشر، ص ۳۳۷.

۲۵. فرخی سیستانی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، ص ۲۷۱.

۲۶. لوکوک، همان.

پیش‌تر شمرده شد، می‌تواند معادل پارسی میانه و جدید آپادانای پارسی باستان باشد: «راوک رانید. بس ده، دستکرت آباد (âpât) بهش کرد و بس آتش بهرام آنجا فرمود، نشانیدن»^{۳۷} و «اردشیر آن شب آنجا شد و روز دیگر از ایشان راه خواست. ایشان گفتند که از ایدر ۳ فرسنگ، روستایی بسیار آبادان (âpâtân)»^{۳۸}.

پیشینه تبدیل حروف «د» و «ت» به هم که در اینجا نیز صورت گرفته، به دوره هخامنشی باز می‌گردد، به طور نمونه می‌توان اشاره کرد که داریوش اول عمارت خود را در شوش به جای «تچر»، «دچره» daçara معرفی کرد^{۳۹}. آپادانا به زبان عربی نیز راه یافت و با جانشینی حرف «پ» با «ف»، «الفدن» به معنای قصر باشکوه مُعَرَب آن شد^{۴۰}. با توجه به معنایی که برای این واژه آمده می‌توان به سادگی فرض کرد که زمانی ایدنه در پارسی باستان به ادبیات معماری فرهنگ‌های سامی‌زبان در جنوب شبه جزیره عربستان، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها عربی بود، راه یافت و با توجه به ضرورت جانشینی حروفی که در زبانشان نبود، آن چیزی که ایدنه/ پدنه شنیده یا خوانده بودند را الفدن/ فدن نگاشتند و برای نامیدن کاخ‌های باشکوه به‌کار بستند. یادگار واژه نیز با این معنا، برخلاف زبان پارسی، در زبان عربی به خوبی حفظ شد. این موضوع زمانی جالب به نظر می‌رسد که بپذیریم پیش از رمزگشایی خط میخی و به تبع آن خوانش سنگ‌نوشته‌های هخامنشی در پژوهش‌های نوین، دست‌کم در سده چهارم هجری ابن فارس و جوهری مُعَرَب و معنای آن را یادآور شده بودند. این رویه به نظر می‌رسد هم به کارکرد اثر توجه دارد و هم تشریح ریشه لغوی آن. تشریح ساختار معماری هریک از آپادانا‌های موجود معنای گاه مستور هر کدام از این مفاهیم را به خوبی آشکار می‌کند. آپادانا قصری باشکوه و به معنای واقعی آبادان بوده است. بزرگان کشوری و لشکری سالانه دست‌کم یک بار، درود و سلامت‌باش خود را به شاهنشاه تجدید و تقدیم می‌کردند، اما در باب معنای نهادن و ساختن باید گفت که چون در کتیبه‌های داریوش دوم در شوش و اردشیر دوم در

همدان فعل از ریشه کردن / ساختن (اَكُونُ وُش) 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹، اَكُونام -𐎠-𐎡- 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 و اَكُونا 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹𐎡𐎹 همراه آپادانا به کار رفته^{۳۱} دیگر نمی‌توان واژه آپادانا را مصدری مطلق از نهادن و ساختن دانست؛ چرا که اگر چنین فرض شود، نیازی به استفاده توأمان دو واژه فعلی یا مصدری با یک معنا نبود. پس به نظر می‌رسد واژه آپادانا اسمی است با کارکرد مفعولی از ریشه مصدر ساختن که به طور ویژه در کلام داریوش دوم و دیگر پادشاهان هخامنشی اسم خاص شده و به این ترتیب شأنی فراتر از واژه‌ای تعریفی و ساده یافته است. این موضوع را می‌توان به طور مشخص با واژه «ایوان» و فرایند کارکردی و تسمیه آن در پارسی جدید قرینه ساخت. ایوان اگرچه در واژگان معماری تعریف و ساختار مشخصی دارد، به معنایی فراتر، پیوسته با کاخ و به طور ویژه محل بارعام برابر شده است:

«به ایوان ضحاک بردندشان بدان اژدهافش سپردندشان»^{۳۲}
 «سپهر برین کاخ و میدان اوست بهشت گزین روی خندان اوست به بالای ایوان او راغ نیست به پهنای میدان او باغ نیست»^{۳۳}
 «همه گرد ایوان دورویه سپاه به زرین عمود و به زرین کلاه»^{۳۴}
 «مرا کاخ و ایوان آباد هست همان گنج و خویشان و بنیاد هست»^{۳۵}

در فرهنگ‌های لغت عربی اصطلاحی با نام «طربال» هست. این واژه به طور عام با بنای بزرگ و بلند مترادف شده است^{۳۶}. برخی از جغرافیانکاران عرب‌زبان^{۳۷} از این واژه برای تشریح اندازه بزرگ بنای ساسانی «تخت‌نشین»^{۳۸} در مرکز شهر گور / فیروزآباد فارس که گنبد بزرگی داشته و طرح آن نیز چهار ایوانی برون‌گرا است، استفاده کرده‌اند. اصطخری که خود اهل فارس بوده ضمن اشاره به نام طربال، به نقل از اهل فارس، آن را به طور مشخص ایوان نیز خوانده است^{۳۹}. آنچه روشن است اینکه از این دو نام مفهوم شکوه و بزرگی دریافت می‌شود، بنا بر این می‌توان کارکرد همسانی برای این دو واژه در دو زبان عربی و فارسی پیشنهاد کرد. به نظر می‌رسد واژه آپادانا

۲۷. فره‌وشی، همان، ص ۵۰ و ۵۱.
 ۲۸. همان، ص ۵۲ و ۵۳.
 ۲۹. لوکوک، همان، ص ۲۷۷.
 ۳۰. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ص ۴۸۳: اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، ص ۲۱۷۶: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، مجلد ۳، ص ۵۵؛ همان، مجلد ۴، ص ۲۵۵.
 ۳۱. شارپ، همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۸.
 ۳۲. ابوالقاسم فردوسی توسی، شاهنامه، ص ۵۵.
 ۳۳. همان، ص ۱۳۴.
 ۳۴. همان، ص ۱۳۵.
 ۳۵. همان، ص ۲۴۱.
 ۳۶. فیروزآبادی، همان، مجلد ۳، ص ۵۶۰؛ بی‌نام، «اسماء لمسمیات فی شؤون مختلفه»، ص ۲۸؛ ابن منظور، لسان العرب المحیط، ص ۵۷۷.
 ۳۷. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۶۰۶: ابن حوقل، صوره الارض، ص ۴۸؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۱۶.
 ۳۸. در پژوهش دیگری که در دست چاپ است، ساختار معماری این اثر و کارکرد آن بررسی شده است، نتایج آن تحقیق که با مطالعات میدانی و اسنادی حاصل شد، نشان داد برخلاف دیدگاه بسیاری از پژوهشگران که کارکرد آن را آتشدکه و طرح آن را یک چهارتاق مجرد دانسته‌اند، کارکرد تشریفاتی داشته و طرح آن از الگوی «نه‌گنبد برون‌گرا» پیروی کرده است. این پژوهش در شماره‌های آتی مجله مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران به چاپ خواهد رسید.

کنیم که تخت جمشید هم یکی دیگر از پایتخت‌های این دوره به‌شمار می‌رود، دور از ذهن نیست که طرحی مشابه برای نمونه هگمتانه در نظر بگیریم، ماده اصلی ساخت آپادانای همدان و شوش خشت بوده است. پاستون‌های هر دو از جنس سنگ است. غیر از پاره‌ای تفاوت‌های احتمالی در آموذ، اختلاف اساسی در بافت مصالح دو بنا دیده نمی‌شود، به همین دلیل نقشه هر دو برخلاف آپادانای تخت جمشید آسیب جدی دیده‌اند. در واقع طرح یکی از بین رفت و دیگری را آخرین کاوش‌های فرانسویان کامل کرد. آنچه که مشخص است و تفاوت برجسته این دو کاخ بوده، جانشینی ستون‌های چوبی آپادانای شوش^{۴۴} با ستون‌های سنگی در نمونه همدان است. چون این تفاوت سازه‌ای آشکار و شاید تنها روی اختلاف دو اثر نیز به‌شمار می‌رفت، توجه برخی از شاهان هخامنشی را جلب کرد. بنا بر این به نظر می‌رسد در اشاره‌ای که به جنس ستون آپادانا در دو کتیبه در شوش و همدان شده، منظور تنها اشاره به ماده استفاده‌شده است و موضوع مهم‌تر دیگری در نظر نیست، چرا که اگر مفهوم ویژه‌ای منظور «سازندگان» بود به‌ضرورت در دیگر کتیبه‌ها نیز بایستی به آن اشاره می‌شد. اگرچه واژه آپادانا در نمونه تخت جمشید به کار نرفته یا دست‌کم شناسایی نشده است، در دو جای دیگری که شناسایی شده، یعنی شوش و هگمتانه، بر روی پایه‌ستون‌هایی استفاده شده‌اند که اندازه بزرگی دارند^{۴۵} و در مقایسه با دیگر تالارهای ستون‌دار هخامنشی در همان محوطه‌ها از پاستون همه آن‌ها بزرگ‌ترند. این پاستون‌ها به طور مشخص در اندازه‌های بزرگ در آپادانای تخت جمشید نیز دیده می‌شوند. بنا بر این به‌آسانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژه آپادانا به‌رغم پیدا نشدن در مجموعه تخت جمشید، در پایه‌ستون‌هایی استفاده شده که در بنای بزرگ و باشکوهی به کار گرفته شده بودند. دو مورد از این بناها به طور مشخص بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین آثار معماری تشریفاتی شاهان هخامنشی بوده‌اند که در آن‌ها نیز بارعام صورت گرفته است. این نوع پاستون‌ها به طور مشخص در تنها سه بنایی شناسایی شده‌اند که موقعیت

را نیز باید با مفهوم و کارکردی برابر با ایوان و طربال دانست، که با توجه به اسناد دقیق مکتوب و طرح روشن دو مورد از آن، باید موقعیت آن را به اندازه یک الگوی معماری در دوره هخامنشی ارتقا داد. به این ترتیب ترکیب وصفی عنوان یافته «تالار ستون‌دار» را از آن دور کرد. شاید به همین دلیل است که در زبان و بیان کتیبه‌های معرف این دسته از بناها نیز به نوعی به الگو اشاره می‌شود: کتیبه‌ای به زبان پارسی باستان از داریوش دوم در شوش بر روی پایه ستون: «این آپادانا» با ستون‌های چوبی، داریوش، شاه بزرگ آن را ساخت...»^{۴۶}.

کتیبه‌ای سه‌زبانه از اردشیر دوم در همدان بر روی پایه ستونی از سنگ دیوریت سیاه: «به خواست اهوره‌مزدا، آناهیتا و میتره، من این آپادانا» را ساختم...»^{۴۷}. کتیبه‌ای کوتاه به پارسی باستان از اردشیر دوم در همدان، روی پایه ستون: «آپادانا» با ستون‌ها از سنگ، اردشیر شاه بزرگ آن را ساخت...»^{۴۸}. کتیبه‌ای سه‌زبانه از اردشیر دوم، در چهارنسخه در شوش روی پایه‌های چهارستون:

داریوش جد من این «آپادانا» را ساخت، سپس در زمان پدر بزرگم اردشیر آپادانا سوخت، حال به خواست اهوره‌مزدا، آناهیتا و میتره، من فرمان به بازسازی «آپادانا» دادم^{۴۹}.

حال اگر قرار بود پادشاه هخامنشی به مجرد ساختن یک تالار ستون‌دار، از عنوان آپادانا استفاده کند، بایستی، بیش از موارد موجود، آپادانا شناسایی می‌شد. در حالی که چنین نیست، به‌رغمی که نمونه پیش از هخامنشی بابلی— که البته در درستی خوانش کتیبه‌اش تردید جدی هست— تالار ستون‌دار ندارد، در دوره هخامنشی این واژه با عماراتی همراه شده که هر کدام طرح و ساختاری فراتر از تالاری ستون‌دار دارند. طرح نمونه شوش مشخص است، اگرچه مورد تخت جمشید از سوی بنیان‌گذاری نشده، نزدیکی قابل توجه آن با نمونه شوش پژوهشگران را مجاب ساخت که آن را نیز با این نام بخوانند. اگر این نکته را کامل

۳۹. ابواسحق ابراهیم اصطخری،

ممالک و مسالک، ص ۱۱۰.

۴۰. لوکوک، همان، ص ۳۲۲.

۴۱. همان، ص ۳۲۳.

۴۲. همان، ص ۳۲۴.

۴۳. همان، ص ۳۲۷.

۴۴. ستون‌های چوبی گزارش شده در کتیبه‌ی متعلق به زمان داریوش دوم در آپادانای شوش به احتمال قوی پس از تخریب با ستون‌های سنگی در زمان هم او و هم نوه‌اش، اردشیر دوم، جانشین شد، چرا که در بررسی‌های لوفتوس، در ایوان غربی در کنار پایه ستون‌ها، سه قطعه از قلمه‌های ستون‌ها شناسایی شد که جنس همگی از سنگ است (Daniel Ladiray, "The Archaeological Results, The Palace of Darius at Susa", p. 180, 187). بنا بر این آنچه داریوش اول در آغاز با ستون‌های چوبی ساخته بود پس از تخریب از سوی شاهان پسین، همانند نمونه‌های همدان و تخت جمشید، با ستون‌های سنگی بازسازی شد.

۴۵. میرعابدین کابلی، «چگونگی برپایی تختگاه و آپادانای شوش»، ص ۲۴۷.

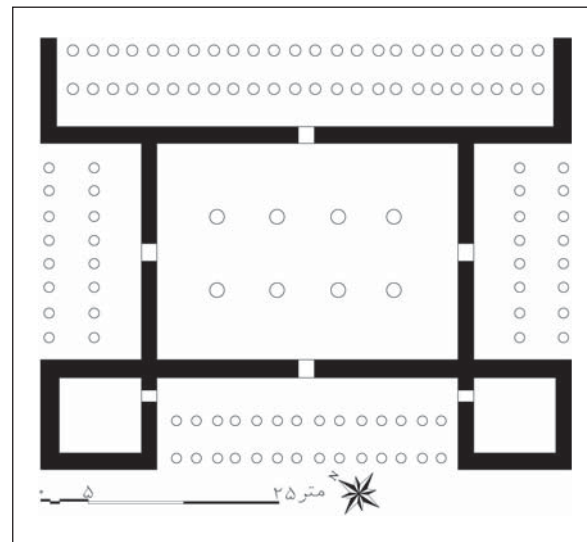
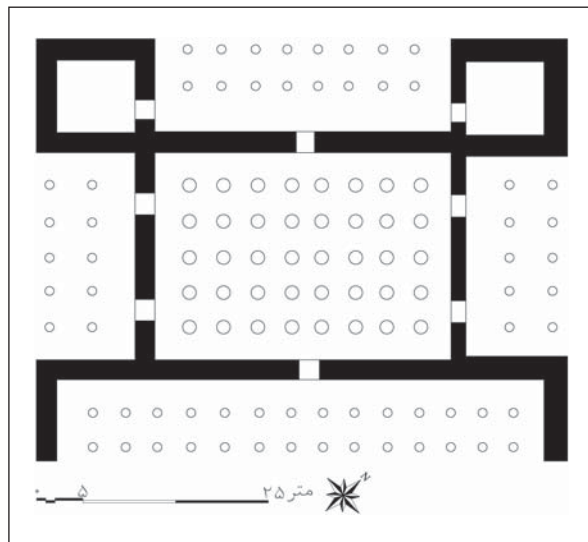
نگارش، بر روی شالی ستون آن آثار آمده است. ساختار معماری آن‌ها، برخلاف آپادانا، درون‌گرا است.^{۴۶} از این روی، به نظر می‌رسد تفکیک نام آثار معماری در دوره هخامنشی بی‌معنا و بی‌علت نیست، بلکه منظور ویژه‌ای مورد توجه سازندگان بوده است، چرا که تطبیق نام اثر معماری با کارکردش هماهنگی پرمعنایی دارد. بنا بر این آپادانا یک تالار ستون‌دار تنها نیست، بلکه یک مجموعه فضا با استاندارد مشخص است که برجسته‌ترین بخش آن تالار ستون‌دار میانی است و نباید جایگاه این واژه و ماهیت کارکردی آن را در ادبیات معماری در سطح یک تالار ستون‌دار تنزل بخشید.

۳. پیشینه طرح آپادانا

هرتسفلد طرح مجموعه کاخ‌های هخامنشی، به‌ویژه ساختار صفه‌سازی، را متأثر از معماری اورارتو و بابل دانسته است؛^{۴۷} اومستد نیز گفته است که داریوش طرح آپادانای کاخ بابلیش (که به شوش منتقل کرد) را از کاخ بابلی نبوکدنصر گرفته بود.^{۴۸} گیرشمن اگرچه با خلاصه کردن این طرح در تالاری که ایوانی در کنار آن ساخته شده، آن را بی‌شباهت به معماری اورارتو

هرکدام در یکی از پایتخت‌های داریوش اول و جانشینانش هست. داریوش یادگارهای ایرانشهرش را در هیئت الواح زرین و سیمین در زیر ستون‌های نمونه تخت جمشید^{۴۹} و جانشینانش به همین ترتیب یادگارهای خود و اجدادشان را در نمونه همدان دفن کردند. اشتراکات زیاد بین اندازه، موقعیت، و جایگاه سیاسی این سه بنا این نکته را به ذهن می‌رساند که واژه آپادانا به طور انحصاری در پایه‌ستون تالار کاخ‌هایی استفاده شده که در آن بارعام داده‌اند و باشکوه‌ترین آثار معماری این دوره نیز به‌شمار می‌روند. این موضوع معنای درود فرستادن و سلامت خواستن را که خلف تبریزی برای واژه آپادان برشمرده بود^{۴۷}، روشن می‌کند. گفته شد این واژه از ماده آپادان / اپدنه در پارسی باستان است^{۴۸} و با ماهیت کارکردی ساختمان آپادانا که عموم پژوهشگران بر محل آن به منزله تالار بار یا درود فرستادن اتفاق نظر دارند، منطبق است. دسته‌ای دیگر از آثار معماری این دوره، که آن‌ها نیز تالار ستون‌دار دارند، با نام‌های مشخصی چون «هدیش» یا «تجر» خوانده شده‌اند. اندازه و شیوه طراحی همه این آثار کوچک‌تر و متفاوت از آپادانا است. نام این آثار نیز با تفاوت کم در محل

۴۶. علیرضا شاپور شهبازی، شرح مصور تخت جمشید، ص ۴۳.
 ۴۷. خلف تبریزی، همان.
 ۴۸. بهار، همان.
 ۴۹. در پژوهش دیگری که در دست بررسی است به تشریح علت نام‌گذاری و تطبیق نام با طرح آن آثار پرداخته شده است. نتیجه آن پژوهش بر این نکته تأکید می‌کند که تجرها و هدیش‌ها اندرونی یا خلوت‌نشین شاهان هخامنشی بوده‌اند. برخلاف آپادانا که بیرونی یا بارگاه بوده است، تجر و هدیش را می‌توان با شبستان‌های خصوصی برابر کرد که، در سده‌های متأخر دوره اسلامی در معماری گورکانیان هند، آثار معماری که نام‌شان با پسوند «محل» همراه شد، جانشین آن‌ها گردید.
 ۵۰. هرتسفلد، همان، ص ۶۱.
 ۵۱. اومستد، همان.



- ت ۱ (راست). پلان کوشک S در پاسارگاد، مأخذ: Mohammadkhani, Une Nouvelle Construction Monumentale Achéménide à Dahaneh-e Gholaman, Sistan – Iran
 ت ۲ (چپ). پلان کوشک تخت گوهر، مأخذ: Ibid.

۵۲. رمان گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ص ۲۳۲.
 ۵۳. در مجموعه آثاری که او در چغازنبیل و پیرامون آن کاوش کرده، هیچ‌گونه اثری، که ساختاری برون‌گرا و نزدیک به طرح آپادانا داشته باشد، شناسایی نشده است. (همو، چغازنبیل (دور-اوتشاش)، نقشه مجموعه در پایان کتاب).

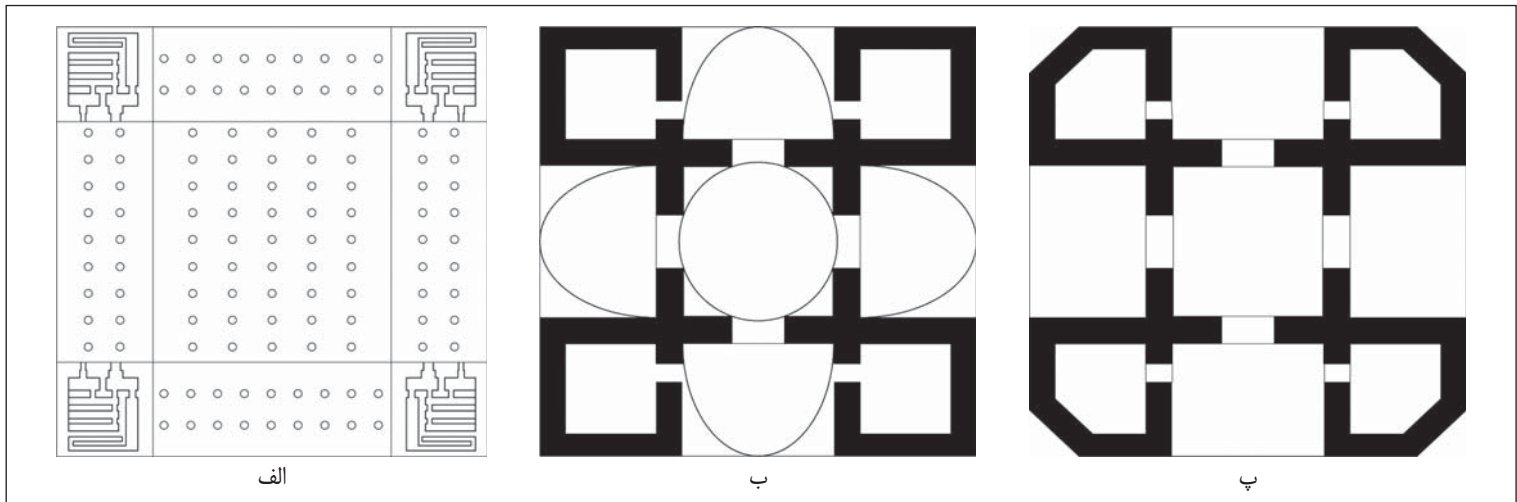
ت ۳. نه‌بخش برون‌گرا در معماری ایرانی؛ الف. الگوی آپادانا، ب. طرح نه‌گنبد، و پ. ساختار عمومی هشت‌بهشت، مأخذ: جودکی عزیز و دیگران، مربع نه‌بخشی و نه‌گنبد در معماری (با تأکید بر معماری ایرانی و سرزمین‌های هم‌جوار).

بی‌محل و به‌واقع سنجشی بی‌اندازه است. اگر قرار بر سنجش این‌چنین بود، سالن ستون‌دار بزرگ بنای گوین‌تپه در کنگاور و ساختارهای برج‌گونه گوشه‌های بیرونی آن مورد نزدیک‌تر و مناسب‌تری شمرده می‌شد که البته چنین نیست. اما اگر به طرح کوشک‌های پاسارگاد و نمونه «تخت گوهر» بنگریم (ت ۱ و ۲)، اشتراکات زیادی را با نمونه‌های آپادانا درمی‌یابیم. به‌جز کوشک P، طرح نمونه‌های پاسارگاد و دشت گوهر، مستطیل برون‌گرایی است که تالار مرکزی آن، با چهار ایوان قرینه، با منظر بیرون مرتبط شده است. در این میان کاخ S و نمونه دشت گوهر نزدیکی قابل توجهی دارد، به گونه‌ای که اگر فضاهای برج‌گونه جبهه غربی یکی و شرقی دیگری در سمت مقابل قرینه می‌شد، جز در اندازه و شکل مستطیل، اختلاف دیگری با طرح کلی آپادانا نمی‌یافتند. بنا بر این طرح آپادانا ابتکار طراحان و معماران هخامنشی است که الگوی نخستین آن را در نمونه‌های پاسارگاد تجربه کرده بودند.

این طرح اگرچه با احتمالی ناچیز- نام خود را وام‌دار فرهنگ‌های معماری پیش از دوره هخامنشی است، ولی بدون تردید طرح شاخص و الگوی آن به معماری دوره هخامنشی

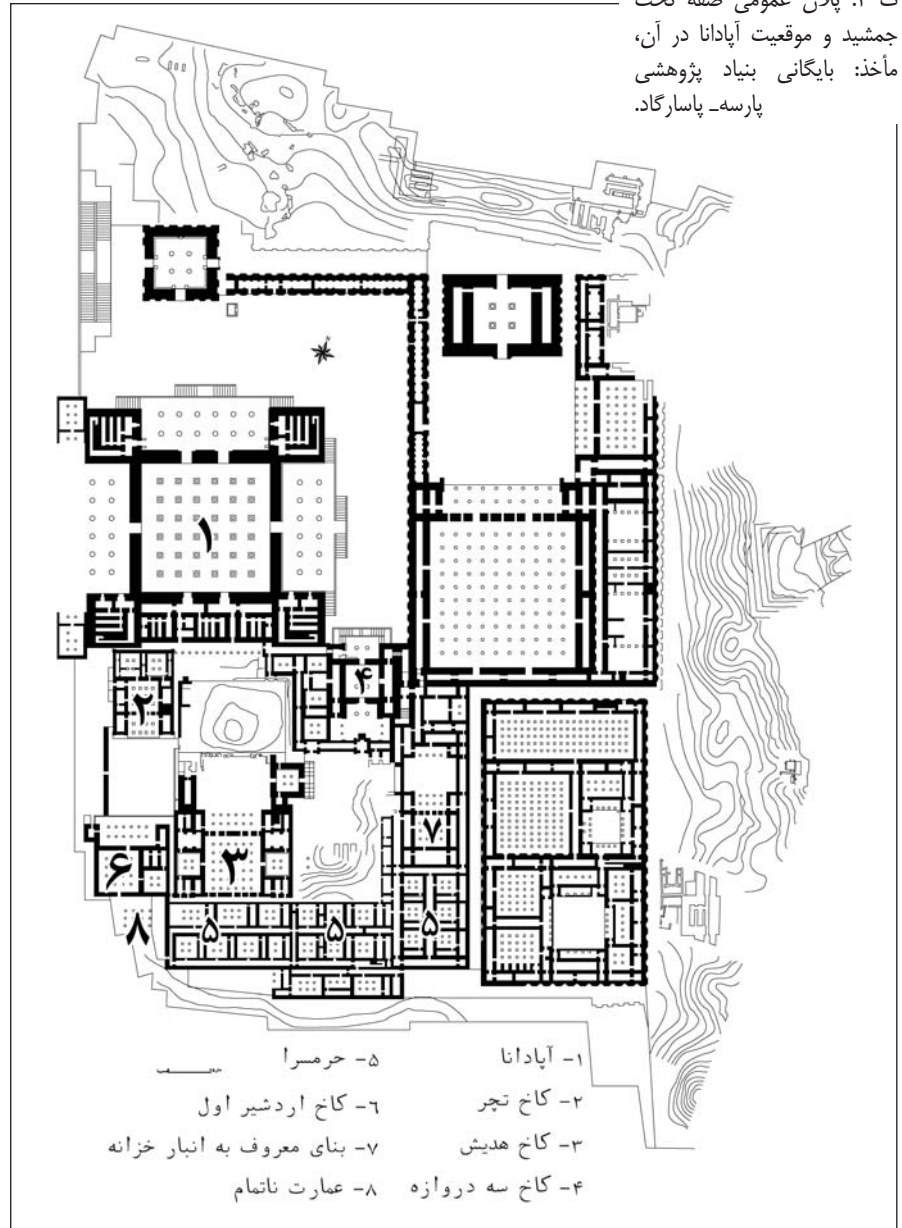
ندانسته^{۵۲}، افزوده است که داریوش طرح آن را از کاخ‌های عیلامی که نمونه‌هایی از آن در چغازنبیل^{۵۳} یا شاید روی همان تپه شوش بود، گرفته است^{۵۴}.

به‌رغم اشارات این پژوهشگران باید گفت که طرح نه‌بخشی برون‌گرای آپادانا که به طور ویژه منظور در این نوشتار است، در معماری هیچ‌کدام از تمدن‌هایی که اشاره رفت، شناسایی نشد. اگرچه تأثیر صافه‌سازی و آرایش نماها همچنین پاره‌ای از عناصر معماری را آشکارا می‌توان برگرفته از آن‌ها دانست و البته داریوش خود در کتیبه مشهورش در شوش به جزئیات آن پرداخته است، در طرح کلی نمی‌توان به نظر مشترکی دست یافت. واقعیت این است که طرح آپادانا را باید با گونه‌های برون‌گرا سنجید و با آن واسطه تأثیر یا تأثر آن را بررسی کرد. چه خارج از این، می‌توان به اشتراکات بی‌تأثیر یا بی‌تأثری در طرح آثار معماری اشاره کرد که زمانی پیش یا پس از آپادانا ساخته شد و بی‌گمان نمی‌توان طرح آن‌ها را به آپادانا نسبت داد و یا بالعکس. بنا بر این تأثیر طرح درون‌گرای بیت هیلانی- که البته خود معرف گونه‌ای از الگوی طراحی در معماری هزاره دوم و اول پیش از میلاد دانسته شده- در کاخ‌ها و کوشک‌های برون‌گرای هخامنشی



تعلق دارد. همان طور که پیش تر گفته شد، نخستین مراحل آن در کوشک‌هایی چون پاسارگاد و دشت گوهر سپری شد، سپس

ت ۴. پلان عمومی صفت تخت جمشید و موقعیت آپادانا در آن، مأخذ: بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد.



در شوش، احتمالاً همدان و به طور مشخص تخت جمشید به پختگی کامل رسید (ت ۳. الف). این طرح نه‌قسمتی در دوره‌های بعد، به‌ویژه ساسانی و سده‌های نخستین دوران اسلامی، در هیئت کاخ‌ها، کوشک‌ها، و دارالاماره‌ها با نام «نه‌گنبد»^{۵۵} تداوم یافت (ت ۳. ب). این طرح فاخر برون‌گرا در سده‌های متأخر دوره اسلامی در اندام کوشک‌های موسوم به «هشت‌بهشت» با طرح کوشک مرکزی چهارباغ‌ها به انطباق قابل توجهی رسید (ت ۳. پ).

۴. آپادانا^{۵۶}

کالدووی یکی از نخستین بناهایی را که *appa danna* نامیده شده متعلق به نبوکدنصر (۵۶۱-۴۰۴ ق.م)، پادشاه بابلی، دانسته که در بابل ساخته شده است. وی این واژه را در زبان بابلی معادل «دیوار جلو» دانسته که معنای مشخصی از آن دریافت نمی‌شود.^{۵۷} لاندزبرگر خوانش کتیبه کاخ نبوکدنصر را درست ندانسته و آن را *ap-pa-ra* به معنی زمین باتلاقی گفته است^{۵۸}، استدلال این زبان‌شناس با ترجمه کامل متن کتیبه معنایی را مشخص کرد که برای کالدووی نامفهوم و بی‌معنی بوده و به‌درستی با موقعیت جغرافیایی دشتی که کاخ در آن ساخته شده مطابقت دارد. برپایه این استدلال، آنچه که کالدووی خوانده و نامیده، آپادانا نیست.

در مطالعات نوین در ایران نخستین بار این واژه بر روی پایه ستونی در نمونه شوش شناسایی شد، پس از آن، مورد تخت‌جمشید که سازنده طرح و کارکرد قرینه‌ای داشت نیز با این نام خوانده شد. اگرچه این واژه در پایه ستون بنایی ناشناخته در همدان نیز به کار رفته است، در هیئت نمونه شوش و تخت جمشید طرح متعارف آن را می‌توان دید. تقسیم‌نهبخشی طرح ویژگی برجسته این آثار است. ساختار کلی در عین پختگی که طراحان و معماران بدان دست یافته بودند، به‌آسانی وصف‌پذیر است (ت ۴ و ۵ و ۶ و ۷). مربعی است به مساحت نزدیک به

جبهه جنوبی که پیوسته رو به آفتاب است، دمای هوا را در تالار میانی نیز افزایش می‌داد و به این ترتیب استفاده از کاخ در طول فصل بلند گرم غیر ممکن یا دست‌کم سخت می‌شد. با این شرایط کارفرما، طراحان، و معماران بر آن شدند تا در سمت‌های شمال، شرق، و غرب، که پشت به آفتاب هستند، یا کمتر به زاویه تابش خورشید میل دارند، ایوان‌ها را برآورند.

واژه آپادانا در مجموعه‌های هخامنشی شوش و همدان دست‌کم نه بار تکرار شده است. اسناد باستان‌شناسی کنونی کهن‌ترین زمان استفاده از آن را در این دوره به زمان داریوش دوم (۴۰۵-۴۲۵ پ.م.) نسبت می‌دهند، اما زمانی که این واژه مترادف با تالار ستون‌دار دانسته شد^{۵۶}، پراکنش زمانی و مکانی

یک هکتار که در سمت‌های شمال، شرق، و غرب سه ایوان با دیدی فراگیر آن را به بیرون ارتباط داده‌اند. بدنه اصلی طرح تالار ستون‌دار میانی است که ایوان‌ها با تقارنی سه‌گانه بال‌های سه سوی آن را شکل داده‌اند. در هر گوشه، با تقارنی چهارگانه، مربعی در نظر گرفته شده که با تقسیم فضای قابل توجهی ارتباط آن‌ها با یکی از ایوان‌های مجاور تأمین شده است. ایوان در جبهه جنوبی این بنا در هر دو مورد شناسایی شده در شوش و تخت جمشید حذف شده است. دلیل این امر را بیش از تدارک فضایی باید به شرایط آب‌وهوایی نسبت داد، هر دوی این مناطق در کمربند گرم زمین واقع شده‌اند، به‌گونه‌ای که فصل گرم به طرز قابل توجهی بلندتر از دیگر فصول است. ساختن ایوانی در

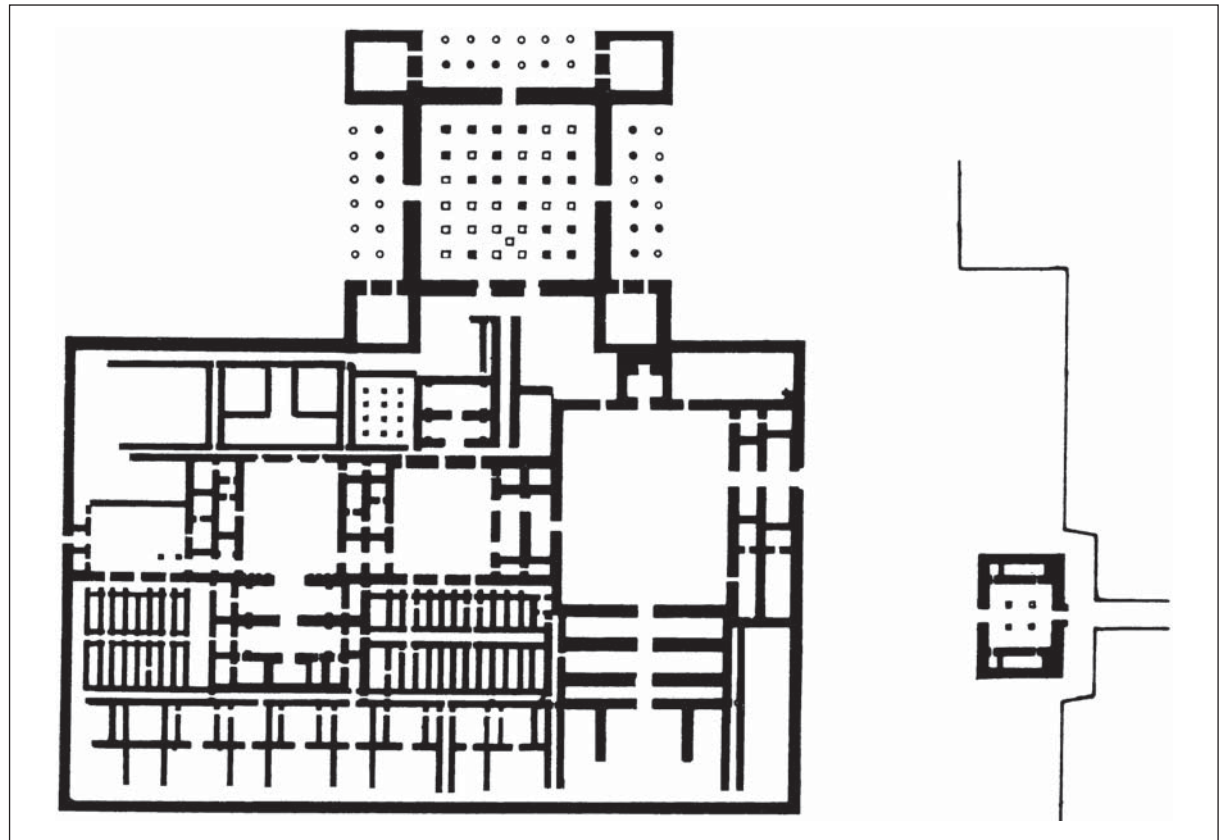
۵۴. همو، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ص ۱۳۹.
 ۵۵. اسدالله جودکی عزیززی و دیگران، مربع نه‌بخشی و نه‌گنبد در معماری (با تاکید بر معماری ایرانی و سرزمین‌های هم‌جوار)، ص ۷۷:
 Charyar Adle, "La Mosque Haji_Piyadah/ Noh-Gonbadân a Balkh (Afghanistan)", p. 614, 615.

۵۶. ۱۱۱-۱۱۲ = ۱۱۱-۱۱۲

57. Robert Koldewey, *The Excavations at Babylon*, p. 12.
 ۵۸. اریش اشمیت، همان، ص ۲۸.
 اشمیت در توضیح این موضوع گفته است: «پرفسور لاندزبرگر به مؤلف کتاب [کالدوی] اطلاع داده است که قرائت و ترجمه فوق به نظر درست در نمی‌آید و با متن اصلی و بقیه عبارت کتیبه وفق نمی‌دهد» و در پانوشت به نقل از لاندزبرگر افزوده است: «کلمه مورد اختلاف شاید آپ-پا-را (ap-pa-ra) بوده که معنی آن زمین باتالاقی است و بنا بر این عبارت مزبور چنین ترجمه می‌شود... زمین باتالاقی تا شهر سیپار را مستحکم ساختیم».

۵. پلان عمومی آپادانای شوش، مأخذ:

Ladiray, "The Archaeological Results, The Palace of Darius at Susa".



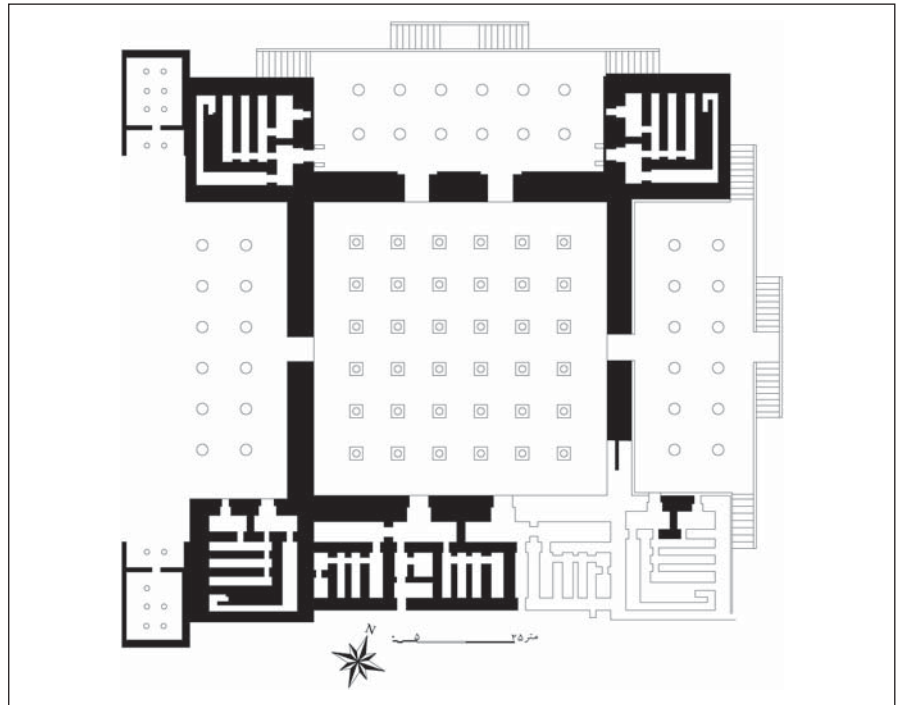
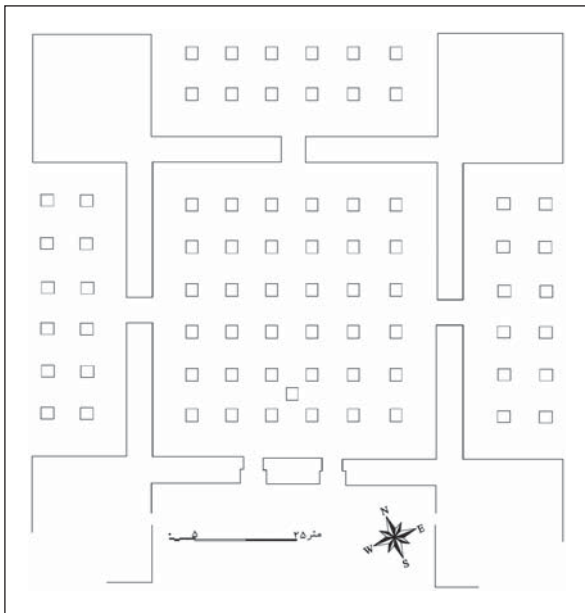


ت ۶ (راست). پلان آپادانای تخت جمشید، مأخذ: بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد. ت ۷ (چپ) پلان آپادانای شوش، مأخذ:

Ladiray, "The Archaeological Results, The Palace of Darius at Susa"

آن گستردگی ساده‌انگارانه‌ای یافت. به گونه‌ای که پژوهشگری با پیروی از این انگاره، بدون هیچ‌گونه سند باستان‌شناختی، تالار ستون‌داری از دورهٔ هخامنشی در اربونی راه، که بیشتر با «تالار تخت» یا «صدستون» تخت‌جمشید قابل مقایسه است، آپادانا دانست^{۶۰}، نمونه‌هایی دیگر از این نوع تالارها در دورهٔ ماد در گودین‌تپه، نوشیجان، باباجان‌تپه^{۶۱} و هخامنشی در بابل^{۶۲} را نیز آپادانا خواندند. قدری تأمل در کارکرد و طرح آن چیزی که شاهان هخامنشی آپادانا نامیده‌اند، تفاوت بارز این موضوع را آشکار می‌کند. این طرح اگرچه به احتمال ناچیزی با نام یکسانی از کاخ نبوکدنصر در بابل برابر شد، در ویژگی‌های ساختاری تفاوت‌های قابل توجهی با آن دارد که به سادگی طرح این دو را از هم متمایز می‌کند. اگرچه شاید بتوان آپادانای بابلی را با کاخی بزرگ مترادف ساخت و انگیزه‌ی داریوش در ساخت کاخ بزرگش را به این واسطه دریافت، طرح نه‌بخشی برون‌گرای

آپادانای هخامنشی هرگز با کاخ بابلی و تالارهای بستهٔ بناهایی که پیش‌تر برشمردیم قابل مقایسه نیست. از سه سمت با رعایت پاره‌ای تشریفات می‌توان به آپادانا راه یافت یا خارج شد، در حالی که دسترسی به کاخ بابلی و تالارهای ستون‌دار بناهای مادی تنها از دهلیزهایی میسر است که کمتر واردشونده را مستقیم به درون راه می‌دهد. الگوی بیت‌هیلالی نیز به طور معمول تنها از طریق یک ورودی که در سمت ایوان‌دار بنا ساخته شده با بیرون در ارتباط است. بنا بر این با پیشنهاد کالدووی و اومستد به صرف داشتن تالار ستون‌دار، با آپادانا بودن کاخ هخامنشی بابل، نمی‌توان هم‌رأی بود. در مجموعهٔ شوش و تخت جمشید کتیبه‌های موجود نقوش واردشوندگان و تحلیل فضایی عناصر و فضاهای معماری، آشکارا کارکرد تشریفاتی آپادانا را تأیید می‌کنند. اگرچه از بنای آپادانا خوانده‌شدهٔ هگمتانه^{۶۳} شناخت کافی نیست، اگر به صرف داشتن تالار ستون‌دار بنایی را آپادانا بدانیم، تالار صدستون، بخش‌هایی از خزانه، کاخ اردشیر اول (۴۲۵-۴۶۵ پ.م.) و حتی هدیش و تچر را نیز باید زیر چتری



مرحله‌ای، تبلیغاتی پایدار تضمین می‌شد. اهمیت یک نمونه از این آثار به قاعده‌ای بود که به گفته شهبازی، داریوش بزرگ فرمان داد تا نام و نشان و شکوه ایرانشهرش را بر چهار خشت زرین و چهار خشت سیمین به خط و زبان‌های پارسی باستان، بابلی، و عیلامی در چهار گوشه تالار مرکزی مدفون کنند.^{۶۶} اگرچه این لوحه‌ها اشاره به هیچ بنایی نیست، گفتار فرانگر آن در ضرورت حفظ کاخ و یادآوری گستره شاهنشاهی داریوش، به گفته لودوک، همان چیزی است که تا حدودی با کارکرد آپادانا مطابقت دارد.^{۶۷} حال به روشنی می‌توان دید که کاربرد واژه آپادانا، به طور عام برای تالارهای ستون‌دار، بیش از جایگاه بخشی برای این تالارها، تخفیف جایگاه واژه آپادانا است.

طرح کلی آپادانا به طور ویژه‌ای شخصیتی افزون بر دیگر آثار معماری این دوره دارد. در واقع این موضوع را باید با موقعیت ممتاز سیاسی‌ای که شاهنشاه جدید هخامنشی، داریوش اول،

واحد تجمیع کرد، در حالی که چنین نیست و آشکارا تعدادی با نام مشخص در کتیبه‌ها معرفی شده‌اند.

برون‌گرایی طرح آپادانا نیز تأکیدی است سیاسی- تبلیغاتی بر شوکت و شأن شاهنشاه، در مراسم‌های سالانه. به طور ویژه در نمونه تخت جمشید مقامات عالی‌رتبه منطقه‌ای و کشوری امپراتوری در مراسم بارعام به عظمت شاهانه دربار می‌نگریستند. اورنگ شاهنشاه بر سکوی سنگی (ت ۷) که فرانسویان در نمونه شوش شناسایی کردند^{۶۴} قرار می‌گرفت. این سکو به احتمال زیاد قرینه‌ای نیز در تخت جمشید داشته است^{۶۵} که در مرکز جبهه جنوبی تالار و در موقعیت مشابهی با نمونه شوش قرار داشته است. واردشوندگان به ترتیب ضمن اهدای پیشکش‌ها، درود و سلامت باش خود را به شاه تقدیم می‌کردند. در این آیین شأن شاهانه و شوکت دربار به خواص کشوری و لشکری سالانه یادآوری می‌شد. به این ترتیب، با صرف هزینه‌ای یک

Goff Meade, "Excavations at Baba Jan 1967: Second Preliminary Report", p. 120; idem, "Excavations at BabaJan, 1968: Third Preliminary Report", p. 155.

۶۰. تر- مارتیروزوف، همان.

61. Goff Meade,

"Excavations at Baba Jan 1967: Second Preliminary Report", p. 120; idem, "Excavations at BabaJan, 1968: Third Preliminary Report", p. 155.

۶۲. اومستد، همان؛

Koldewey, *ibid*, p. 128.

۶۳. اریش اشمیت، همان، ص ۷۰.

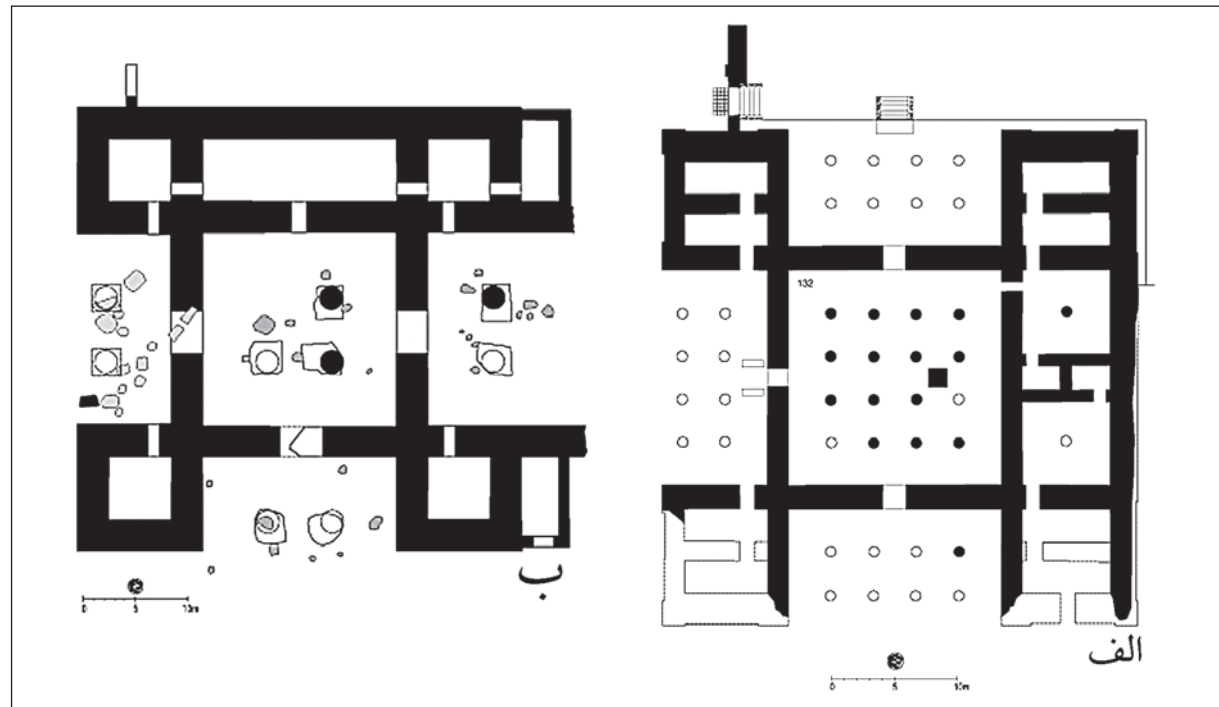
64. Ladiray, *ibid*, p. 186.

۶۵. گفتگو با آقای عطایی. وی پژوهشی در دست تهیه دارد که در واقع رساله دکتری او در دانشگاه لودویک ماکسیمیلیانوس مونیخ است. به‌رغم منتشر نشدن نتایج، با کمال تواضع پذیرفت بخشی از آن را در اختیار نگارندگان قرار دهند. غیر از آن پلان‌های بازپیری و بازترسیم‌شده مجموعه برزن جنوبی و صفت تخت جمشید را به‌همراه پارامی از منابع در اختیار گذاشت. از لطف ایشان بسیار سپاسگزاری می‌شود.

۶۶. شهبازی، همان.

۶۷. لودوک، همان، ص ۱۰۳.

ت ۸: عمارات برون‌گرا در برزن جنوبی تخت جمشید؛ الف. عمارت C و ب. بنای E، مأخذ: اسناد آقای عطایی.



۵. دیگر نُه‌بخش‌های دوره هخامنشی

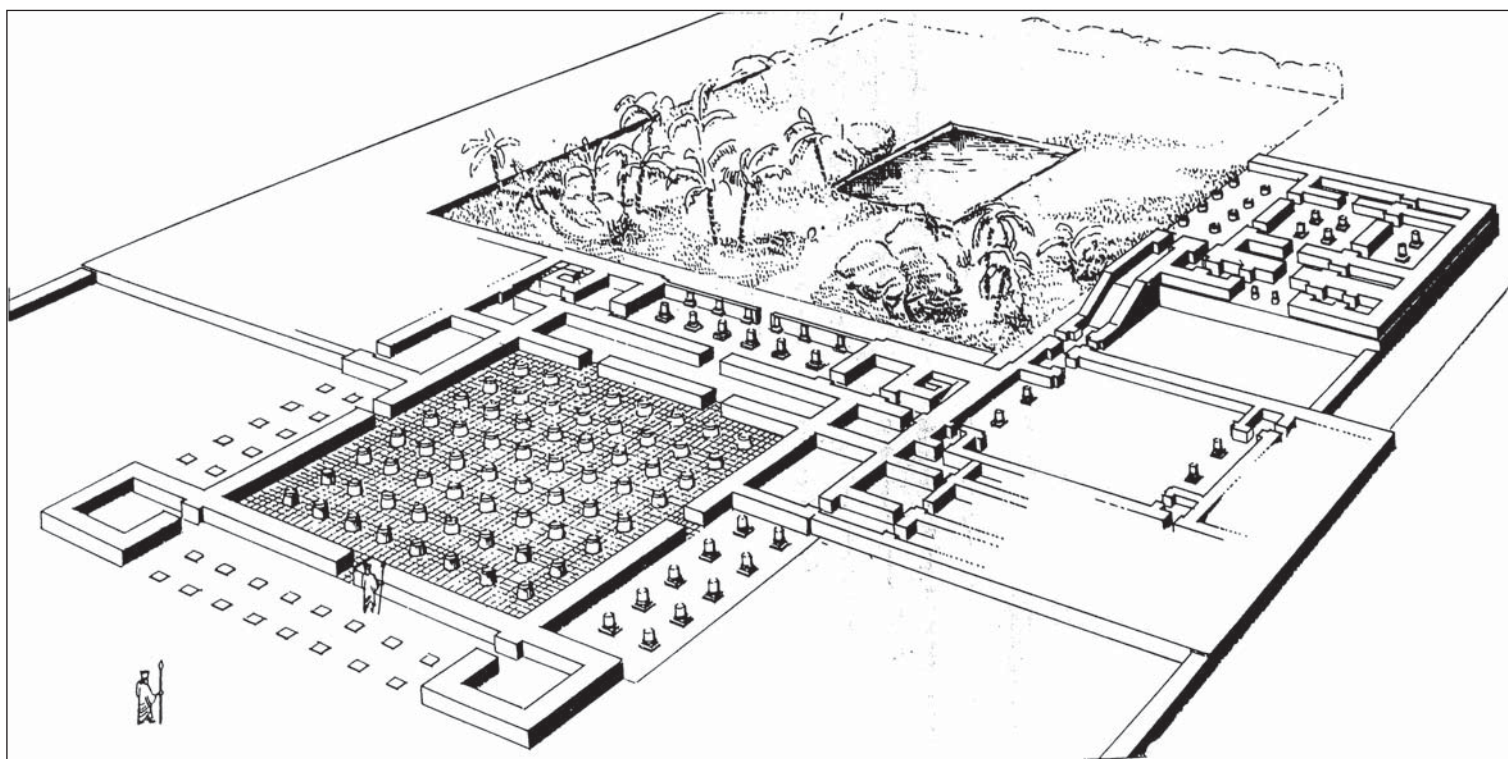
این طرح در مجموعه تخت جمشید و بیرون از صفه در برزن جنوبی نیز به کار گرفته شد. به‌رغمی که نمونه‌های اخیر اندام بزرگی ندارند، به‌روشنی می‌توان طرح نُه‌بخشی برون‌گرای آپادانا را در آن‌ها دید. سه ایوان همانند آپادانا در سه جبهه دارند که تالار ستون‌دار میانی را در بر گرفته‌اند (ت ۸). در چهار گوشه طرح نیز، همانند الگوی کهن ترشان، چهار فضای مربع با تقارنی چهارگانه قرار گرفته است. هر کدام از این فضاها در موقعیت خود به یکی از ایوان‌های مجاور ارتباط یافته است. تجویدی، کاوشگر مجموعه، عمارت C (ت ۸ الف) را به اردشیر دوم نسبت داده است.^{۶۸} دیگر ساختارهای این مجموعه که شیوه ساخت پایه و شالی ستون‌های آن‌ها همانند نمونه‌های کتیبه‌داری است که

یافته بود همگام دانست. اندیشه‌های جاه‌طلبانه داریوش که، با دیدن آثار معماری آشور، بابل، و مصر، بیش از پیش تحریک شده بود، هرگز با کوشک‌های کوچکی همانند نمونه‌های پاسارگاد اقتناع نمی‌شد. پس ضرورت داشت اندیشه‌ای دیگر کند، با فراخوانی کم یا بی‌سابقه صنعتگران سراسر قلمرو را احضار کرد و به ساختن کاخی گمard، که طرح برون‌گرا و مناسب اندیشه‌های تبلیغاتی او، در فرهنگ معماری دیگری سابقه نداشت. یادگارهای ایرانشهرش را در پی یکی از این عمارات دفن کرد تا جایگاه ممتاز آن را به‌این ترتیب اعلام کرده باشد. بنا بر این آپادانا را باید الگویی با مختصات نمونه‌های شوش و تخت جمشید دانست و به صرف درک بهتر مفهوم، باید با ایوان به معنای مجازی کاخ باشکوه و دربار قیاس شود.

۶۸. علی‌اکبر تجویدی، دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوش‌های پنج‌ساله تخت جمشید، ص ۱۸۵.

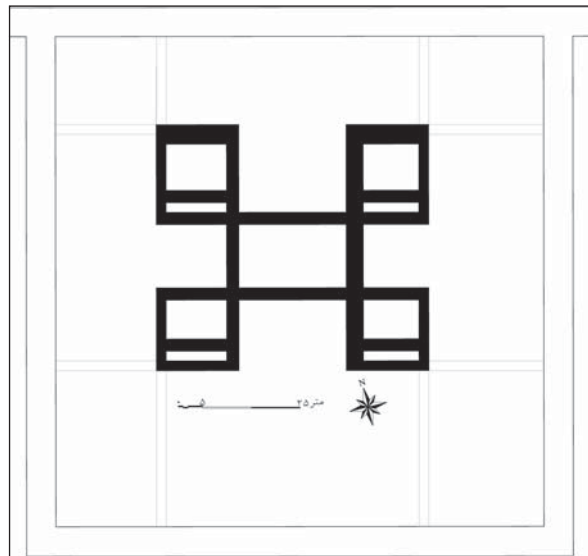
ت ۹. نمایی از کاخ اردشیر دوم و چهارباغ بازسازی‌شده آن در شوش، مأخذ:

Albert Hesse, *Electrical resistivity survey of the Shaur Palace.*



شد. در مقابل این عمارت چهارباغی ساخته شده که به نظر می‌رسد طرح منظرپردازی با این مختصات را برای نخستین بار در آن تجربه شده است. در این نمونه که شاید موقعیت سیاسی و تبلیغاتی همپایی با آپادانای شوش و تخت جمشید نتوان برای آن برشمرد، طرح برون‌گرای آن در اقلیمی گرم به‌خوبی با چهارباغ مقابلش تطبیق یافت، از این دیدگاه نوآوری قابل توجهی برای معماری منظر ایرانی به ارمغان آورد.

طی سال‌های اخیر در «دهانه غلامان» بنایی شناسایی شد که آن نیز، برخلاف عمارات درون‌گرای پیشین این محوطه، ساختاری برون‌گرا دارد (ت ۱۰). این اثر برخلاف نمونه‌های شوش و تخت جمشید که سه ایوان دارند، چهار ایوان در آن پیش‌بینی شده است. طرح توسعه یافته آن تنها به این نکته محدود نمی‌شود، بلکه در مرکز طرحی قرار گرفته که، به‌رغم نداشتن تقارن کامل، تقسیمات یک چهارباغ را نمایان می‌کند. این ویژگی اثر پیشینه طرح مناظری است، شامل کوشک در مرکز چهارباغ، که در دوره ساسانی رواج یافته بود، اما دست‌کم تا دوره هخامنشی قدمت دارد.



۶۹ همان جا.

70. Albert Hesse, "Electrical resistivity survey of the Shaur Palace", p. 393.

ت ۱۰: کوشک هخامنشی دهانه‌ی غلامان، مأخذ:

Mohammadkhani, ibid.

در ساختمان H کتیبه‌ای از خشایارشا را حمل می‌کند، تجویدی را مجاب کرد که تعدادی از این آثار را به این شاهنشاه نسبت دهد^{۶۹}. بی‌گمان این ساختارها به فرد بانفوذی در دربار تعلق داشته که، چند صباحی بعد، دایره نفوذش در نمونه صفا گسترده شد. درواقع موقعیت تشریفاتی و سیاسی- اجتماعی این آثار درآمدی بود بر آنچه که دارنده آن قرار بود بعدها در آپادانای صفا در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر و گسترده‌تر تجربه کند.

در مجموعه هخامنشی شوش و در جبهه آن سوی رود «شاهور»، کاخی منتسب به اردشیر دوم شناسایی شد که طرح بخشی از آن با کمترین تفاوت با یک آپادانا برابر است (ت ۹). زمان ساخت این کاخ در وقتی پیشنهاد شده که اردشیر دوم مشغول بازسازی آپادانای داریوش بود^{۷۰}. استدلالی که در ادامه می‌آید این فرضیه را پذیرفتنی‌تر می‌کند، اردشیر زمانی که به مرمت کاخ نیای بزرگش می‌پرداخت، به‌ضرورت نیاز داشت که بنایی دیگر بسازد که هم در بخش‌هایی از آن استقرار یابد (مسکونی/ اندرونی) و هم سرکاران کشوری و لشکری را در هنگام ضرورت در بخش دیگرش (بیرونی/ تالار بار) به حضور پذیرد. بدیهی است که نزدیک‌ترین طرح برای این منظور همانی بود که داریوش در اندازه‌ای به‌مراتب شاهانه‌تر پیش‌تر در تخت جمشید و بخش اصلی شوش ریخته بود. بنا بر این هم‌زمان با همان الگو که به نظر می‌رسد ضرورت داشت ساختار فضایی با کارکرد آن هماهنگی داشته باشد، طرح آپادانای کوچکی را در فاصله‌ای نه‌چندان دور از نمونه در حال تعمیر اصلی در کنار رود شاهور ریخت و ساخت. بخش دیگر، که ساختار کاملاً مستقلی از آپادانا دارد، در همسایگی شمال غرب آن ساخته شد. ترکیب فضایی درون‌گرای این بخش که ساختار آن را به هدیش/ تچر بسیار نزدیک می‌کند، بی‌گمان اندرون یا خلوتگاه شاه هخامنشی بوده است. این نمونه که از دو مورد برزن جنوبی اندازه‌ای بزرگ‌تر و شاهانه‌تر دارد، ابتکاری است که بعدها استاندارد منظرپردازی بناهای نه‌بخشی برون‌گرا

در همدان نیز واژه آپادانا بر روی برخی از شالی‌ستون‌ها شناسایی شده است. برخی از پایه‌ستون‌های این محوطه نیز از نظر اندازه با نمونه‌های شوش و تخت جمشید برابر است، بنا بر این همان طور که کابلی نیز اشاره کرده است، لزوماً بایستی آپادانایی بزرگ و باشکوه در هگمتانه نیز می‌بوده تا الگوی سنتی کاخ باشکوه برون‌گرا در این پایتخت نیز همانند شوش و تخت جمشید در زمان داریوش و جانشینانش رعایت شده باشد.^{۷۱}

۶. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش زیادی که در خصوص بررسی واژه آپادانا صورت گرفته، شناخت کافی‌ای از آن نیست. چرا که هیچ‌کدام به طور مشخص ساختار معماری این آثار را با واژه معرف به طور فراگیر تطبیق نداده‌اند. به همین دلیل در پژوهش‌های بعدی تالار ستون‌دار دسته‌ای از بناها آپادانا خوانده شد. برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد آپادانا که در دوره‌های بعد واژه آپاتان / الفدن به معنای قصر، ساختن، و درود فرستادن جانشین آن شد، مقامی فراتر از تالاری ستون‌دار دارد و درواقع جایگاهی برابر با یک الگوی معماری متعارف داشته

منابع و مأخذ

ابن حوقل، محمد بن حوقل. *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
ابن فارس، احمد بن فارس. *معجم مقاییس اللغة*، محقق عبدالسلام محمد هارون، جلد ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم. *لسان العرب المحيط*، جلد ۴، مقدمه شیخ عبدالله العالیلی، بیروت: دارالجلیل و دار لسان العرب، ۱۴۰۸.
اشمیت، اریش اف. *تخت جمشید، بناها، نقش‌ها و نبشته‌ها*، ترجمه عبدالله فریار، تهران: امیرکبیر با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۲.

است که نمونه‌های شوش و تخت جمشید معرف آن به‌شمار می‌روند. آپادانا کاخ برون‌گرای (بیرونی) پادشاهان هخامنشی بوده که از آن به منظور بارعام و مراسم‌های رسمی دربار استفاده شده است، به همین دلیل مفهوم معماری و کارکردی آن برابر با ایوانی است که بعد از دوره ساسانی، به طور ویژه و مجازی، برای بارگاه‌ها و کاخ‌های بارعام به کار رفت. طرح آن برخلاف دیدگاه دسته‌ای از پژوهشگران، درون‌زا بوده و مراحل نخستین آن پیش‌تر در کوشک‌های پاسارگاد و دشت گوهر سپری شده بود. پایدگی طرح آن قابل توجه است، به گونه‌ای که طرح آن در دسته‌ای از عمارات برزن جنوبی تخت جمشید، آن سوی رود شاهر در شوش و دهانه غلامان در نیمه شرقی امپراتوری نیز، به کار گرفته شد. در دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی در هیئت کاخ‌ها، کوشک‌ها، و دارالاماره‌های نه‌گنبد آشکار می‌شود و در سده‌های متأخر در کوشک‌ها و کاخ‌های موسوم به هشت‌بهشت رخ می‌نماید. به‌رغم اینکه طرح آن در نمونه کاخ شاهر در کنار منظر چهارباغ استفاده شد، در دهانه غلامان به مرکز چهارباغ منتقل شد و به این ترتیب طرح تکامل‌یافته معماری منظر ایرانی را رقم زد.

اصطخری، ابو اسحق ابراهیم. *ممالک و مسالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
اومستد، آبرت تن آیک. *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
بایگانی بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد.
بهار، محمدتقی. *سبک‌شناسی*، جلد اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
بی‌نام. «*اسماء لمسمیات فی شوون مختلفه*»، نشریه مجمع اللغة العربیة، العدد ۱، ۱۳۵۳.
پرو، ژان. «*شوش در دوره هخامنشیان*»، در *شوش و جنوب غربی ایران*،

- تاریخ و باستان‌شناسی، گزارش گردهمایی بین‌المللی شوش، سمینار بلو، زیر نظر ژان پرو و ژونویو دلفوس، ترجمه هاید اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، (۱۳۷۶)، ص ۲۱۸-۲۱۲.
- تجویدی، اکبر. *دانشته‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوش‌های پنج‌ساله تخت جمشید*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- تر- مارتیروزوف، فلیکس. «گونه‌شناسی بناهای ستون‌دار ارمنستان در دوره هخامنشی»، ترجمه کامیار عبیدی، در *مجله باستان‌پژوهی*، ش ۱۰ و ۱۱ (۱۳۹۱)، ص ۷۰-۷۵.
- جودکی عزیزی، اسدالله، داوود صارمی نایینی و افشین ابراهیمی. *مربع نه‌بخشی و نه‌گنبد در معماری (با تأکید بر معماری ایرانی و سرزمین‌های هم‌جوار)*، تهران: گنجینه هنر، ۱۳۹۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، مجلد ۶ محقق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه فیروز منصوری، مشهد: شرکت به‌نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- خوانساری، مهدی و دیگران. *باغ ایرانی بازنابی از بهشت*، ترجمه مهندسین مشاور آران، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.
- خلف تبریزی، محمدحسین. *برهان قاطع*، جلد ۱، به اهتمام محمد معین، تهران: کتاب‌فروشی ابن سینا، ۱۳۴۲.
- رضی، هاشم. *فارسی باستان*، تهران: فروهر، ۱۳۶۷.
- سامرز، جفری. *شواهد باستان‌شناختی دوره هخامنشی در شرق ترکیه*، ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، در *مجله باستان‌پژوهی*، ش ۱۰ و ۱۱ (۱۳۹۱)، ص ۸۷-۱۰۴.
- شارپ، رالف نورمن. *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، تهران: پازینه، ۱۳۸۲.
- شهبازی، علی‌رضا شاپور. *شرح مصور تخت جمشید*، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۵.
- صارمی نایینی، داوود و اسدالله جودکی عزیزی. «کوشک رحیم‌آباد بم و چهارباغ تاریخی آن، یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران»، در *مجله باغ نظر*، ش ۳۰ (پاییز ۱۳۹۳)، ص ۶۷-۸۸.
- عطایی، محمدتقی. گفتگوی با ایشان و مدارک منتشرشده نزد ایشان. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی. *دیوان حکیم فرخی*
- سیستانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۱.
- فردوسی توسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیرسالار، دفتر اول، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۶.
- فروش، بهرام. *کارنامه اردشیر بابکان*، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، المجلد ۳ و ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تاریخ.
- کابلی، میرعابدین. «چگونگی برپایی تختگاه و آپادانای شوش»، در دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، کرمان- ارگ بم، جلد سوم، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱-۲۶۰.
- کنت، رولاند ج. *فارسی باستان*، *دستور زبان*، متون، و واژه‌نامه، ترجمه سعید عریان، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۹.
- گیرشمن، رمان. *چغازنبیل (دور- اوتناش)*، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۳.
- _____ . *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- لوکوک، پیر. *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۸۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین ناصر بن خسرو. *دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصرخسرو به ضمیمه روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه و رساله‌ای به نشر*، تهران: کتابخانه طهران، ۱۳۰۷.
- واختموت، فریدریش. «*یادمان‌های اصلی*»، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، در *سیری در هنر ایران*، جلد اول، دوره‌های پیش از هخامنشی، هخامنشی و پارتی/ اشکانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۷-۴۰۷.
- هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
- _____ . *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.

Adle, Charyar. "La Mosque Haji_Piyâdah/ Noh-Gonbadân a Balkh (Afghanistan)", in *Cral*, I (2011), p 565-625.

Goff Meade, Clare. "Excavations at BabaJan 1967: Second Preliminary Report", in *IRAN*, Vol. VII (1969), p. 115-130.

_____. "Excavations at BabaJan, 1968: Third Preliminary Report", in *IRAN*, Vol. VIII (1970), p. 141-156.

Hesse, Albert. "Electrical Resistivity Survey of the Shaur Palace", in *The Great Royal Residence of Achaemenid Persia*, Ed. Jean Perrot, Trans. Gerard Collon, London: The Iran Heritage Foundation, 2010, p. 373-403.

Koldewey, Robert. *The Excavations at Babylon*, Trans. Agnes s. Johns, London: Macmillan and Co, 1914.

Ladiray, Daniel. "The Archaeological Results, The Palace of Darius at Susa", in *The Great Royal Residence of Achaemenid Persia*, Ed. Jean Perrot, Trans. Gerard Collon, London: The Iran Heritage Foundation, 2010, p. 139-208.

Mohammadkhani, K. *Une Nouvelle Construction Monumentale Achéménide à Dahaneh-e Gholaman, Sistan – Iran*, in www.achemenet.com/ressources/Arta, 2012.

Schmitt, R. & D. Stronach. *APADĀNA*, in <http://www.iranicaonline.org/articles/apadana>, 2011.